زندگی سلام
ضمیمه روزنامه خراسان
• شنبه • ۲۶ اسفند ۱۳۹۶ • شماره ۱۰۰۶

آیات نور

بهترین راه برای آرامش مومنان

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیات ۷۴ تا ۷۶ سوره «یس» درباره مقابله با مشرکان با این مضمون که «و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند. (در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و این ها (در قیامت) به عنوان لشکر بت‌ها احضار می‌شوند. پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می‌دارند و آن چه را آشکار می کنند می‌دانیم.» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱.شرک و بت پرستی، کفران نعمت های الهی است. ۲.انگیزه بت پرستان، بر اساس خیال ها و موهومات است. ۳.در گفت وگو با منحرفان، سرچشمه عقاید آنان را نشانه بگیرید. ۴.کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. ۵.انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می‌دهد. هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می گیرد. ۶.توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مومن و تهدید برای منحرف است. ۷.دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می کنند.

تفسیر نور

داستانک

یاری رسان ناشناس

غروب یک روز بارانی زنگ تلفن شرکت به صدا در آمد. زن گوشی را برداشت. آن طرف خط پرستار دخترش با ناراحتی خبر تب و لرز دختر کوچکش را به او داد. زن تلفن را قطع کرد و با عجله به سمت پارکینگ دوید. ماشین را روشن کرد و به نزدیک ترین داروخانه رفت تا داروهای دختر کوچکش را بگیرد. وقتی از داروخانه بیرون آمد، متوجه شد به خاطر عجله ای که داشته کلید را داخل ماشین جا گذاشته است. زن پریشان با تلفن همراهش با خانه تماس گرفت. پرستار به او گفت که حال دختر هر لحظه بدتر می شود. هوا داشت کم کم تاریک می شد و بارش باران شدت گرفته بود. زن با ناامیدی گفت: «خدایا کمکم کن....»

در همین لحظه مردی ژولیده با لباس های کهنه به سویش آمد. زن یک لحظه با دیدن قیافه مرد ترسید. مرد به او نزدیک شد و گفت: «خانم مشکلی پیش آمده؟» زن جواب داد: «بله، دخترم خیلی مریض است و من کلید را داخل ماشین جا گذاشته ام...» مرد از او پرسید آیا سنجاق همراه دارد؟ زن فوری سنجاق سرش را به او داد و مرد در عرض چند ثانیه در ماشین را باز کرد. زن با صدای بلند خدا را شکر کرد و رو به مرد گفت: «متشکرم، شما مرد شریفی هستید.» مرد سرش را برگرداند و گفت: «نه خانم، من مرد شریفی نیستم، من یک دزد ماشین بودم و همین امروز از زندان آزاد شده ام....»

زن به پاس جبران یاری آن مرد ناشناس آدرس شرکتش را به مرد داد و از او خواست که فردای آن روز حتماً به دیدنش برود. فردا وقتی مرد ژولیده وارد دفتر رئیس شد، فکرش را هم نمی کرد که روزی به عنوان راننده در آن شرکت بزرگ استخدام شود. **سایت پندآموز**

اندکی صبر

بوی بهار

سلام ای گل، سلام ای جویبار ای رود...
خوشا بر ما صدای باغ و بلبل
خوشا دیارانم و یارانم
و خوش تر عطر باغ و بوی باران و بهاران
دیار و یار و باغ و سیب و فصل روییدن
اسدا... نقدی

دنیا به روایت تصویر



رویترز | یادگیری درس های مدرسه با کمک هدست های واقعیت مجازی، چین



پی ای | تاج محل مینیاتوری ساخته شده از لگو، انگلستان



تلگراف | شیر و توله تازه به دنیا آمده اش، پارک ملی آفریقای جنوبی

دور دنیا

تلاش برای کشتن همسر سابق



آدیتی سنترال- لیندا گیلمن زن ۷۰ ساله آمریکایی در دسامبر ۲۰۱۸ که به اتهام اجیر کردن یک قاتل برای کشتن شوهر سابق و همسرش به زندان افتاده بود، حالا به اتهام استخدام یک فرد دیگر برای انتقام از قاتل و کشتن او، دوباره محاکمه شد! این زن از یک قاتل خواسته بود در ازای ۲۵ هزار دلار، همسر سابق و همسر فعلی اش را بکشد. اما مرد قاتل، به جای کشتن شوهر سابقش، تمامی مکالمات ضبط شده بین او و لیندا را در اختیار پلیس قرار داد و زن به اتهام سوء قصد به همسر سابقش به زندان افتاد. لیندا این بار تصمیم به انتقام از قاتل گرفت و در ازای پول از فردی خواست تا هم شوهر سابق و هم مردی که او را لو داده بود بکشد اما این مرد هم، تلاش زن برای کشتن همسرش را به پلیس لو داد!

دختری با چشمان پر از مورچه!



آدیتی سنترال- به تازگی داستان دختر ۱۱ ساله هندی حسابی سر و صدا به پا کرده است. او درد شدیدی را در چشمانش احساس می کرد تا این که اتفاق عجیبی افتاد و چندین مورچه مرده از چشمانش خارج شد! بعد از انتقال دختر به بیمارستان، در مدت یک روز ۶۰ مورچه مرده از چشمانش خارج شدند. پزشکان هنوز هم دلیلی برای چگونگی ورود این مورچه ها به درون دختر پیدا نکرده اند، اما احتمال می دهند که آن ها از گوش او وارد بدنش شده باشند.

سگی با چهره ای شبیه انسان



شین هوا- «شانتال دژاردین» مرد جوان آمریکایی هرگز فکرش را نمی کرد که با انتشار عکس های سگش در شبکه های اجتماعی معروف شود. بعد از این که او عکس های سگ را در فیس بوک منتشر کرد، با پیام های زیادی رو به رو شد که از او می پرسیدند آیا از فتوشاپ استفاده کرده است یا نه، چرا که سگ او دقیقا صورتی شبیه یک مرد بالغ داشت! او برای این که اثبات کند از هیچ نرم افزاری برای تغییر چهره سگ استفاده نکرده است، چندین ویدئو از او را هم منتشر کرد.

شعرطنز

ماجراهای «ناثِرا!» ـ قسمت ۲:

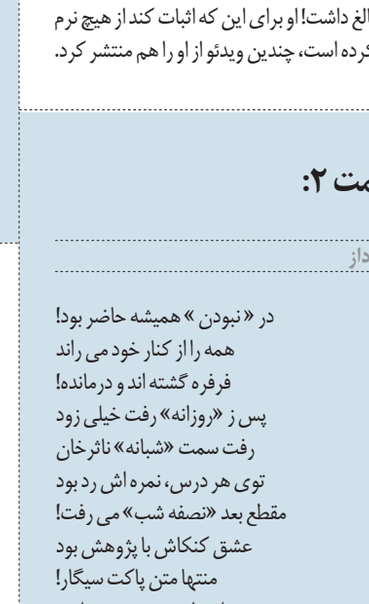
امیرحسین خوش حال | شاعر و طنز پرداز

صحبت از کارهای ناثر بود
مردمان را زیاد می پیچاند
عده ای را ز بس که پیچانده
در دبستان سه سال شد مردود
مقطع بعد تا دبیرستان
در «شبانه» روند او بد بود
سال اول معدلش شد هفت!
او طرفدار علم و دانش بود
متن می خواند روز و شب بسیار
متن بر روی قوطی کبریت!
عاشق کارهای فنی بود
باز می کرد او وسایل را
یک بخاریِ برقی او وا کرد
کامپیوتر به دست او شد فِر
پرشیا شد پراید در دستش!
الغرض بود این چنین ناثر

در «نبودن» همیشه حاضر بود!
همه را از کنار خود می راند
فرفره گشته اند و درمانده!
پس ز «روزانه» رفت خیلی زود
رفت سمت «شبانه» ناثرخان
توی هر درس، نمره اش رد بود
مقطع بعد «نصفه شب» می رفت!
عشق کنکاش با پژوهش بود
منتها متن پاکت سیگار!
جمله های نوشته روی بلیت
شد وسایل ز دست او نابود
بستنش را بلد نبود اما
بعدِ تعمیر، باد آن شد سرد!
کابلِ برق سه فاز شد واشر!
پیچ را می گشود با شستش!
هست اعجوبهٔ زمین ناثر

پاسخ مسابقه این کیه؟

برنده واقعا خوش شانس!



سلام. این هم کاریکاتور کامل شخصیت مسابقه شماره ۷۴ «این کیه؟»، سرکار خانم «کتایون ریاحی» بازیگر خوب سینما و تلویزیون. از ایشون فیلم ها و سریال های به یادماندنی دیدیم مانند شام آخر، آپارتمان شماره ۱۳، شب دهم، یوسف پیامبر و... دلیل انتخاب ایشون هم حاشیه هایی بود که برای حضورشون در برنامه دورهمی پیش اومد و قسمتی که خانم ریاحی در این برنامه حضور داشتند، بعد از چند بار وعده و تاخیر هنوز از تلویزیون پخش نشده است. برنده این مسابقه آقای «محمدرضا رضازاده» ۴۵ ساله از تربت حیدریه هستن که نمایشگاه خودرو دارن و برای اولین بار تو مسابقه شرکت کردن و برنده شدن! بهشون تبریک می گیم و به امید خدا چهارشنبه همین هفته و در مسابقه بعدی، عکس و کاریکاتورشون رو می تونید همین جا ببینید. خوش باشید.

فتوشعر



شبکه های اجتماعی

* هفته آخر سال خودش یک ماه حساب می شه!
* می خوام امسال هر کی بهم گفت چقدر چاق شدی... بخورمش!
* گزارشگر عربی به صحنه خراب کردن موقعیت گل طارمی گفته «عجیباً غریباً»! داداش اینا برای شما عجیبه برای ما خاطره است!
* وقتی هفت بار پیام میدی سین می کنه، جواب نمی ده میشه هفت سین!
* ما تو خونه مون از الان شروع کردیم فقط نخودچی های آجیل رو می خوریم. تا در پایان عید همه آجیل مون مساوی تموم بشه، نخودها پیش بقیه غرورشون نشکنه!
* کاش عمو پورنگ بره پیش اون نماینده مجلس بگه سه‌بار تکرار کنه لوله تو لووره، لووره تو لوله!
* سرعت اینترنت ایران شبیه یه پیرمرد صد و بیست ساله شده که تو راه پله داره آروم میره و ما هم مجبوریم پشت سرش راه بریم!
* من اگه وجه تسمیه قاچ شتری رو بفهمم سرمو راحت می ذارم می میرم. آخه شتر بدبختی که پنبه دانه رو تو خواب می بینه، هندونه گیرش میاد؟!
* بعضی از دانشجوهای پزشکی از ترم یک به بعد هر جا که برن به هر زوری که شده می خوان به همه بگن که دکترن. حتی ممکنه به صورت پانتومیم هاسپیتال رو اجرا کنن برای بقیه!
* ریاضی هم تا زمانی برکت داشت که این حروف انگلیسی توش نیومده بودن. بعد از اون دیگه هیچ وقت نفهمیدمش!
* از بچگی بهم گفته بودن موقع سال تحویل ماهی قرمز می پره هوا. من تا همین پارسال چک می کردم ولی ماهی قرمزه اصلا عین خیالش هم نبود!
* من اگه بازیگر هم می شدم تا می اومدم جلوی دوربین، کارگردان داد میزد: کاااات آقا کات، اَه...!
* الان دیگه وقتشه لباس عیداتون رو تو خونه بپوشید، روی مبل بشینید و عکس بندازید، بذارید آواتارتون!

قاب ایران

گورستان اسرارآمیز استان گلستان

در استان گلستان و در کوهستان های نزدیک کلاله، گورستانی وجود دارد که به گورستان اسرارآمیز شهرت دارد. قدمت این گورستان به پنج هزار سال می رسد. اما چیزی که این گورستان را اسرارآمیز می کند شکل سنگ قبرهای آن است. در آن جا سنگ قبرها به شکل استوانه و پروانه ساخته شده است و ابعاد آن ها حکایت از سن افراد یا جایگاه اجتماعی آنان دارد. در صورت سفر به این منطقه در بهار، این شانس را خواهید داشت که هوای مه آلود در این گورستان کوهستانی را تجربه کنید که فضای اسرارآمیز آن را بیشتر احساس خواهید کرد.

عکس و متن: امین جوشش



چند سال بعد در چنین روزی

ثبت قرارداد هوشمندانه سرمربی در کتاب رکوردها

بازی دوستانه تیم ملی فوتبال ایران با تیم سوم لیگ منحل شده سواحل «بری بری» به دلیل جزر و مد زیاد و غرق شدن جزیره لغو شد. سخنگوی فدراسیون فوتبال با اعلام این خبر افزود: «در ادامه بازی با تیم های مطرح دنیا، پس از کنسل شدن این بازی، مطابق قرارداد، سرمربی تیم ملی حق لغو بازی به حساب ایشان واریز و مبلغی نیز به عنوان جریمه از بازماندگان اهالی جزیره دریافت و تقدیم سرمربی تیم ما شد. همچنین با صلاحدید آقای سرمربی، قرار بر این شد تیم ملی با تیم بچه های محله شاهین که آماده مسابقه است، دیداری تدارکاتی برگزار کند که دقیقه ای بیست دلار، هر گل هزار دلار، هر تیرک دویست و پنجاه دلار و هر پاس صحیح صد دلار به آقای سرمربی پرداخت شود.» گفتنی است در بندهای دیگر قرارداد سرمربی تیم ملی فوتبال کشورمان به جز موارد فوق، مفادی همچون جریمه سرد بودن آب وان منزل اختصاصی، بیشتر بودن صدای نمکی های محله از ۱۰ دسیبل، توقف خودروی شخصی پشت چراغ قرمز و در ترافیک بیش از یک دقیقه، سرماخوردگی و حساسیت فصلی همراه با آبریزش بینی، برفک آنتن ماهواره منزل، تکان های هواپیمای بیزینس کلاس، هر چروک لباسی که از خشک شویی می آید به علاوه پنجاه درصد عیدی بچه های بازیکنان و کادر تیم ملی در طول نوروز، نیز گنجانده شده است. **الکی**

از اون لحاظ

حکایت ما و برخی مسئولان در سالی که گذشت



محمدعلی محمدپور

وقتی به سالی که گذشت نگاه می کنیم می‌بینیم باید این سال را به عنوان سال «هر اتفاق، یک بحران» بنامیم. واقعا کمتر چیزی در این سال اتفاق افتاد که تبدیل به بحران نشود. یعنی هر برگی از درختی می‌افتاد همه‌مان نفس‌های مان را حبس می کردیم نکند بین راه ناگهان آن برگ فکر بحران آفرینی به سرش بزند و ما و مسئولان را غافلگیر کند و جوری بود که بر طبق همان جمله معروف که: «در پی هر توپی کودکی می‌آید» ما حواس‌مان بود که در پی هر بحرانی، مسئول غافلگیر شده‌ای خواهد آمد. این قضیه به حدی بود که مثلا اول دی ماه هم که بر طبق تقویم هر سال وارد فصل زمستان شدیم، باز مسئولی پیدا می‌شد که اعلام کند: «غافلگیر شدم انتظار داشتم تابستون بشه».

در بعضی موارد مسئولان دست به کارهای ابتکاری زدند تا بتوانند مشکلات جامعه را از دوش ما مردم بردارند. بعضی مسئولان به هر اتفاقی که رسیدند یک «باید» اولش گذاشتند و گفتند: «ای مشکل، ما به تو دو روز فرصت می‌دهیم، باید حل بشوی» و مشکل هم اغلب توی رودربایستی خودش حل می‌شد یا اگر هم حل نمی‌شد مسئول مد نظر می‌گفت: «ما روی شعور خود مشکل حساب کرده بودیم. الان فقط باید امیدوار باشیم مشکل به خودش بیاید و در هر صورت بقیه‌اش دست ما نیست». اما بعضی مسئولان به همین حد هم بسنده نمی کردند و ضمن خرج کردن تکنیک های فراوان، از مردم هم برای حل مشکل دعوت می کردند. واقعا هیچ چیز مثل تعامل مردم و مسئولان زیبا و صمیمانه نیست. این جوری بود که مسئول مد نظر از مردم می‌خواست دست به دعا بردارند تا مشکلات رفع بشوند. دیگر این اواخر عادت کرده بودیم هر وقت مثلا هوا آلوده می‌شد خودمان می‌دانستیم باید دعا کنیم باد بیاید. هر وقت برف و باران می‌آمد خودمان می‌دانستیم باید دعا کنیم آفتاب بشود تا مشکلات به وجود آمده حل شود.

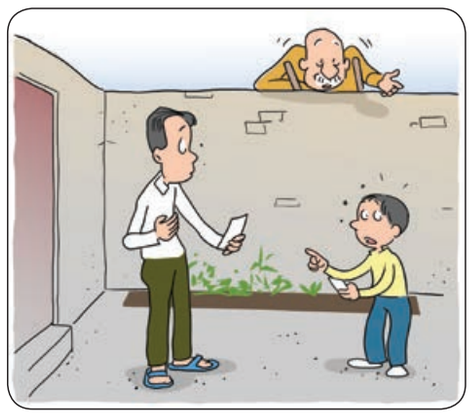
واقعا از این همه تلاشی که در این یک سال از طرف برخی مسئولان انجام شد باید بیشتر از این‌ها تشکر کرد. ما شاهد بودیم بعضی مسئولان سه تا سه تا شغل برمی‌داشتند تا هی به ما خدمت کنند. به هر حال لازم است از مسئولان بابت همه زحمت‌های شان تشکر کنیم و آرزو کنیم سال ۹۷ برای ما و مسئولان یکی از بهترین و کم غافلگیر کننده ترین سال‌ها باشد.

سوتی سرا

آی اسفندیار...!

داداشم سوم دبیرستان بود، نمایش رستم و اسفندیار داشتن. می خواست دیالوگ هاش رو با من تمرین کنه. من شدم رستم و خودش هم شد اسفندیار. رفتیم توی حیاط خونه تمرین کنیم. من حسابی رفته بودم تو نقش و با یه ابهت خاص و صدای بلندی داد زدم: «اسفندیاااار...» دیدم یکی گفت: «بله...» نگو اسم همسایه مون که همون زمان تو حیاط بود اسفندیار بود! تا یک هفته روم نمی شد از در خونه برم بیرون!

سوتی های بامزه تون رو در تلگرام به شماره ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید.



ما و شما

* فتوشعرهاتون خیلی عالیه، من از روزنامه جدا می کنم و توی آلبوم می گذارم.
* دوست عزیزم مرضیه جان، از این که گاهی اوقات سنگ صبورم میشی ازت ممنونم. خدانگهدارت باشه.

از طرف بی بی اقدس

* من هیچ وقت واسه کسی رفیق نیمه راه نبودم. اونا جایی که واسه شون خوب بود، پیاده شدن. **مسعود مجنونپور**
* آق کمال گلی است که هیچ گاه پوچ نمی شود.

آق کمال: پوچ نمشه، ولی کاش خار هم نداشته بشه!

* به نظر من شکل جدید همشهری سلام اتفاقا خیلی خوب شده است. فقط چرا این قدر ریز و کمرنگ؟ همچنین خواهش می کنم یک ستون حدیث کاربردی و فال روزانه هم دوباره به صفحه اضافه کنید. خدا خیرتون بده و پیشاپیش سال نوی همه زندگی سلامی ها مبارک.
* قرار بود خفن استریپ تموم بشه، پس چرا باز این قدر زیاد مصاحبه چاپ کردین؟!
* مطلب رکوردشکنی در هولاهوب جالب بود، سپاس. یه پیشنهاد دارم که از رکوردهایی که هموطنان عزیز هم کسب کردن مطلب درج بشه تو خیلی از زمینه ها، ورزشی یا هر چیزی. بازم ممنون و خسته نباشید. می دونم چقدر کار شما زحمت داره.
* همسرعزیزم طاهره، ۵۰عید و بهار در کنارم هستی، عیدت مبارک. امیدوارم همیشه برایم بهاری باشی و از این که در سال ۹۷ چشمان مان به دیدن نتیجه عزیزمان روشن می شود خدا را شاکریم. **همسرت محمود**

همشهری سلام؛
پذیرای داستانک، ترسانک، سوتی، شعر، طرح، عکس و ایده‌های بامزه و جالب شماست.
مطالب خود را در تلگرام به این شماره بفرستید:
۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵
پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹